

دامنه قصه و قصه‌گویی در ادب قدیم عربی بسیار گسترده است. وقتی سخن از نثر جاهلی به میان می‌آید قصه هم در کنار خطابه و نثر مصنوع عربی (نثر فنی) جایگاه ویژه‌ای دارد.

«قدیمیترین افسانه‌های متداول در نزد اعراب داستانهای اخبار ایام یا قصه‌هایی است که غالباً گرد جنگ‌های میان قبیله‌ای دور می‌زند، مانند جنگ راحس و غیرا یا نبردهای میان اعراب و اقوام دیگر چون جنگ ذوقار بین بنی‌شیبان و ایران که منجر به پیروزی اعراب شد همچنین در بین آنان قصه‌های عاشقانه هم رواج داشته است و نیز قصه‌هایی که از همسایگان خود به ویژه از ایرانیان اقتباس کرده بودند»^۱.

اعراب معمولاً از قدیمیترین ایام بیشترین اوقات فراغت خود را به شنیدن قصه می‌گذراندند، به خصوص هنگام شب یا گرد هم می‌آمدند یا وقتی صدایی از خمه‌ای بلند می‌شد که «کان و کان» (روزی بود، روزگاری بود) همگان گوش تیز کرده برخی قصه‌گو را همراهی می‌کردند. چون افسانه‌سرا پیوسته سعی می‌کرد که سخن خود را با تخیل و اغراق به صورتی هنرمندانه بیان کند، شنوندگان قصه‌ها بیشتر شیفته حوادث و جریانه‌های قصه می‌شدند به طوری که چهره آنان کاملاً تغییر می‌کرد و قلبشان تندتر می‌زد. گرچه اعراب توجه خاصی به قصه و شنیدن آن داشتند، اما متأسفانه از داستانهای قدیم عرب آثار قابل ملاحظه‌ای به جا نمانده است و آن مقدار هم که مانده در فاصله طولانی عصر جاهلی تا سده دوم هجری تحریف شده است هر چند بسیاری از نشانه‌های قصه‌های قدیم را در خود حفظ کرده است.

بنا به نوشته شوقی ضیف «اعراب قصه‌های فراوانی از ملوک منبری و غسانی و پیشینیان یا معاصران آنان همچون حمیریان و زبای می‌گفته‌اند که برخی در تاریخ طبری و سیره ابن‌هشام پراکنده است و بسیاری به دست ابوالفرج افتاده که در اغانی ضبط کرده است. مسلم است که بسیاری از این داستانها با تاریخ حقیقی سازگار نیست، مثلاً قصه زبای با اسناد صحیح تاریخ روم (در رابطه با آن ملکه عرب) نمی‌سازد؛ حتی اسمش که زنوبیا بوده به الزبای تحریف یافته...»

شک نیست که اعراب داستانهای بسیاری از شاعران و کاهنان و بزرگان خود به یاد داشتند که از منبع تمام‌نشده اخبار کتابهای ادب و تاریخ و شعر بوده است. برای نمونه به شرح حالهای کتاب اغانی مراجعه کنید که پر است از مواد داستانی بسیار غنی که در آن میان قصه‌های عشقی متعددی هست، همچون قصه «مرقس اکبر و معشوقه‌اش اسماء بنت عوف»^۲...

غیر از این گونه قصه‌ها، قصه‌های جانوران نیز مانند قصه «مار و تبر» در نزد اعراب مانند دیگر اقوام به صورت توارد وجود دارد. همچنین افسانه‌های بسیاری از جن و عفریت و شیاطین بین اعراب جاهلی رواج داشته است.

«نوعی دیگر از قصه‌ها، قصه‌های «عشق عنری» است^۳ که در «الامالی القالی» و کتاب «الاغانی» ابوالفرج الاصفهانی و «العقد الفرید»

ابن عبیر به باز می‌یابیم. مؤلفان در این آثار التقاطی و تلفیقی، حکایات عشاق نامدار واقعی یا افسانه‌ای را که شاعرانی بزرگ بوده‌اند چون جمیل بئینه، کثیر عزه، مجنون لیلا روایت می‌کنند. این مفهوم عشق «افلاطونی» به‌رغم عکس‌العملهای واقع‌گرایان و طبیعت‌گرایان رویاروی آن، تأثیر عظیمی بر بسیاری از رمانها و نمایشنامه‌های مانده که هنوز همچنان ادامه دارد...»^۴

از آنجا که قصه یکی از رشته‌های ادب است که بیان حوادث خیالی یا تاریخی را به عهده دارد، همواره در طول حیات ادبی هر کشور در انواع گوناگون مورد توجه بوده است. در وهله نخست قصه یا منظوم است یا منثور که هر کدام اقسامی دارد. قصه‌های منظوم شامل حماسه است و چکامه و مثل و نوع غیرمنظوم آن خبر، حکایت، روایت (رمان)، فکاهت، افسانه، و غیر آن است.

داستان با اساطیر و خرافات شروع شد. سپس جنبه اجتماعی یافت. آنگاه با پیشرفت زمان تر روزگاران اخیر به عنوان یکی از شایعترین فنون ادبی برای بیان خواستها و نیازهای جامعه مورد استفاده نویسندگان و گویندگان



ابوالقاسم رادفر



قرار گرفت.

در میان اعراب داستان براساس طبیعت و واقعیت به وجود آمد و غالباً همانطور که اشاره شد برای سرگرمی به کار می‌رفت.

ادبیات داستانی اعراب بنا به يك تقسیم‌بندی شامل داستانهای «موضوع» و «منقول» می‌شود. داستانهای موضوع همان حکایتها و روایاتی است که به عنوان نمونه در مجموعه‌های ادبی مانند «الآغانی» ابوالفرج و «التجلا» جاحظ آمده است که بدانها اشاره شد. البته ذکر این نکته درخور توجه است که روایت (رمان) بنا به مقتضیات سیاسی - اجتماعی عصر اموی و عباسی رواج بسیار یافت. نویسندگان این دوره به نوشتن داستانهای مربوط به عشاق و سرگذشت پهلوانان پرداختند و اخبار گوناگونی بدون توجه وحدت به موضوع و پیوستگی اجزا و تحلیل روانی قهرمانان و زیبایی هنری تألیف کردند. از این طریق است که قصه‌هایی چون «حزبن یقظان»، «سیره غتره»، «قصه بنی هلال»، و «قصه الملك سیف بن ذی یزن» پدید آمد که از آن میان سیره غتره - معروفترین قهرمان عصر جاهلی - به بیان صفات عالیه و شرح ماجراهای خیالی زندگی او می‌پردازد که از اهمیت خاصی برخوردار است.

قصه غتره بدین صورت است که «غتر پسر کنیزی است که با کارهای قهرمانی و پهلوانی اش فرمانروای قبیله خود می‌شود و به سبب دل‌وریهایش از عبله دل می‌ریاید و سرانجام ناجوانمردانه کشته می‌شود».

اما داستانهای منقول آثاری است که عرب از قصه‌های ملتهای دیگر چون یونان و ایران و هند نقل یا ترجمه کرده است چنانکه «کلیله و دمنه» را در زمره داستانهای تعلیمی و «الفلیله و ليله» را جزو داستانهای تفریحی در ادبیات عرب وارد کرده‌اند.

بنا به نوشته حناالفاخوری «هزار و يك شب» مجموعه حکایات و افسانه‌هایی است با موضوعات و اسالیب و اغراض گوناگون که شمار آنها

از ۳۶۴ داستان در نمی‌گذرد و مراد ازالف (هزار) بیان کثرت است نه شمار معین...» ارجح آن است که بگوییم اصل آن هندی - ایرانی است و آن ترجمه «هزار افسانه» است که در اواسط قرن نهم میلادی / سوم هجری از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده است که بر اصل آن قصه‌های عربی که رنگ جامعه و محیط بغداد و مصر را دارد افزوده شده است...

ارزش کتاب «الفلیله و ليله» از جهت ادبی ناچیز است. اسلوبش به اختلاف زمان و مکان و عرف و شخص متفاوت است. در سراسر آن اسلوب هندی، ولی در قصه‌ای اضافی اسلوب عربی غلبه دارد. بعضی از قصه‌های آن چون قصه «سندباد» و «قمر الزمان» و «علی بابا» به خاطر خیال‌پردازی و کشش ممتازند و بعضی نیز از حیث اسلوب ضعیفند.

در هر حال کتابی است آسان با عباراتی ساده و الفاظی بازاری و پر از خشو و زواید...^۶. البته قصه‌های امثال را در ادب داستانی گذشته عرب نباید از نظر دور داشت، زیرا امثال به علت تغییر ناپذیری و کوتاه بودن و زبانشدن در دراز مدت برای خود اعتبار خاصی به دست آورده که بخش متناهیی از

ادبیات عرب را به خود اختصاص داده است.^۷

قصص و امثال قرآن مجید

بیان حقایق و هدایت قرآن کریم روشهای گوناگونی دارد که ما را در اینجا فقط بحث اجمالی پیرامون یکی از این شیوه‌ها هست، زیرا برای رسیدن به عمق این دریای ذخایر معارف و حکمت که کاری است بسیار بزرگ عمرها می‌طلبد آن هم اگر عنایت خداوندی شامل حال جوینده این راه باشد.

اما آنچه مورد سخن ماست همانا ذکر تمثیل و اشارات داستانی قرآن مجید است که خداوند متعال «برای تفهیم امور غیرمادی و حقایق غیبی به محسوسات و مشاهدات مثل می‌زند»^۸

خداوند بزرگ فایده قصص قرآن را بند و عبرت برای ارباب بصیرت می‌داند چنانکه در سوره یوسف آیه ۱۱۱ می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ یا در آیه ۱۱۹ سوره هود این طور می‌خوانیم: وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ آبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُوعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.

«و همه را می‌خوانیم بر تو از اخبار رسولان آنچه ثابت می‌گردانیم به آن دلت را و آمد تو را در این حق و پندی و نصیحت از برای گروندگان.»

«قصص انبیا يك رشته مبانی تاریخی ملل و اقوام عالم بشریت است. از آنجا که گفته‌اند «التجارب فوق العلم» خداوند متعال در قرآن مجید تصریح می‌فرماید: ای پیغمبر گرامی ما قصه پیغمبران سلف را برای تو گفتیم و کلیات آن را برای بیداری دل تو بیان کردیم و برخی از قصص را با ذکر اذله آن برای تنبیه و بیدار کردن دل مردم گفتیم و برخی را به صورت يك حقیقت واقع از نظر تو گذراندیم. بیان این قصص سلسله مواعظی برای تذکر به گرویدگان است تا راه تکامل نفسانی خود را بدون تردید دریابند».

از آنجا که تمام ملل و امم جهان هر يك تاریخی مخصوص به خود دارند و مبدأ آن به زمانهای دور می‌رسد، در نقل آثار به جا مانده گذشته مطالب نادرست و افسانه‌ای هم وارد شده است. از این رو يك محقق در بررسی آثار گذشتگان می‌باید: اولاً به کتابهای معتبر و مستند مراجعه کند، ثانیاً به قول و تأیید افراد قابل اعتماد و به اصطلاح ثقه نظر داشته باشد. باتوجه به اینکه کیفیت تدوین تاریخها در نزد اقوام و کشورهای مختلف متفاوت است. در زمینه مطالب گذشتگان هم اطلاع و بینش پژوهنده باید مبتنی بر پایه مدارك و اسنادی باشد که صحت آن به ثبوت رسیده است به ویژه در قصص قرآن.

در حوزه معارف قرآنی سهم عمده‌ای به قصه‌ها و تاریخهای پیامبران اختصاص دارد که بررسی و تحلیل و نتایج حاصله آنها گذشته از عبرت و پند فراوان برای همگان پیامدهای مؤثر داشته و دارد. یکی از مهمترین آثار تأثیر اسلوب قصه‌پردازی قرآن مجید در آثار منظوم و منثور فارسی از جمله شاهنامه فردوسی است.

پس از پیدایش دانش تفسیر، مفسران با عنایت به احادیث و اخبار و روایات سعی در توضیح قصص پیامبران کرده‌اند. شاید بتوان نخستین اثری را که درباره قصص قرآن به زبان فارسی تدوین شده ترجمه «تفسیر طبری»

(قسمت اول)

ادبیات داستانی عرب

دانست که در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری توسط جمعی از علما و فقهای ماوراءالنهر انجام گرفت. پس از آن در تفاسیر دیگری چون «تاج التراجم» اسفرائینی (وفات: ۴۷۱ ه. ق) و سرانجام در «تفسیر سورآبادی» از ابوبکر عتیق نیشابوری، قصص قرآن به فارسی درآمد.

البته ناگفته نماند که نوشتن قصه‌های پیامبران و تحلیل آن کاری است که علاوه بر امانت و صداقت و اطاعت، به هنر خاص دیگری نیز نیاز دارد که همانا شیوه نگارش است. زیرا قصه‌پرداز قرآنی باید از عبارات ساده و روان ولی محکم و استوار بهره جوید و هر نکته و کلمه‌ای را درست در جای خود به کار برد و به ارزشهای بلاغی متن قرآن هم توجه کند و تا حد امکان در پرداختن داستانها آنها را به کار گیرد و سعی کند که تکلف و تصنع در مثنیهای قصه‌های قرآنی هر چه کمتر وارد شود تا اثری جذاب و خواندنی پدید آورد.

باتوجه به این موارد است که می‌بینیم برخی نویسندگان و مفسران خیلی خوب از عهده این کار برآمده‌اند مانند سرگذشت پیامبران در «تفسیر ابوالفتوح» رازی که «از نظر احوالی بر تاریخ و قصص انبیا عظام در خور اهمیت و شایسته تحقیق و تتبع است. این تفسیر ارجمند مشتمل است بر تاریخ آفرینش جهان و خلقت آدم، نخستین آفریده و فرستاده خدا، تا رویدادها و حوادث عصر پیغمبر بزرگ اسلام و...»^{۱۰}

ذکر این نکته لازم است که قصه‌های پیامبران در «تفسیر ابوالفتوح» در خلال تفسیر آیات و جای‌جای در سوره‌ها آمده است، مثلاً «داستان حضرت موسی بن عمران، پیامبر بنی اسرائیل در ۳۴ سوره قرآن و در خلال تفسیر ۱۴۳ آیه ذکر شده که نام سوره‌هایی از قرآن که متضمن داستان موسی (ع) است به این شرح است: بقره - آل عمران - نسا - مائده - انعام - اعراف - یونس - هود - ابراهیم - اسری - کهف - مریم - طه - انبیا - حج - مؤمنون - فرقان - شعرا - نهل - قصص - عنکبوت - سجده - احزاب - صافات - غافر - حم - شوری - زخرف - احقاف - الذاریات - نجم - صف - نازعات - اعلی.

قصه حضرت نوح (ع) نیز در ۲۸ سوره قرآن و زیر ۱۲۲ آیه شرح و بیان شده است. بدین نمط قصص دیگر نیز در سوره‌ها و آیات متعدد آمده است.^{۱۱}

همان‌طور که اشاره شد قصص قرآن گنجینه عبرت و موعظت است (این داستانها که زندگی معنوی و شرح گفتگوها و نصایح و مبارزات اصلاح طلبانه رسولان الهی با زورمندان و زرمداران معاصرشان می‌باشد، به صورتی فشرده و گزیده، زنده و سازنده در کتاب خدا نقل شده است و بس مایه‌های عبرت و حکمت از آنها انتخاب شده بزرگ گشته، به گونه تابلوی زیبا و گویا در جلو دیدگان ما قرار می‌گیرد، به طوری که تنها چشمانی باز و اندکی دقت باید تا حقایقش را دریابد و سرنوشت خود را در چهره دیگران ببیند. درواقع قصه‌های قرآن سرگذشت نوع انسان در طول زمان از نظر کفر و ایمان است و صلاح و فساد که جوامع بشری پیدا کرده‌اند و پاداش یا کیفری که در نتیجه اعمالشان یافته سعادت‌مند یا سیه‌روز شده‌اند.^{۱۲}

گفتیم در قرآن مجید از حکایات تاریخی و قصه گذشتگان تعبیر به «مثل» شده است. «حکایات و امثال قرآن مشتمل به معانی لطیفه یا مواظب بلینغه و مفاهیم عالیه است یا از مقوله حکایات اخلاقی Fable است یا تمثیلات رمزی Allegorie یا تمثیلات دینی Parable یا از نوع ضرب‌المثل Proverbe است.

تمثیلات رمزی به معنی حکایتی است که از آن به رمز و تعمیم معنایی دینی یا فلسفی استخراج کنند، به عبارتی آخری این گونه تمثیلات شامل مجازی است که در آن حقیقتی روحانی نهفته است. در قرآن مجید تمثیلی که بتوان آن را مستقلاً از این نوع دانست به نظر نمی‌رسد گرچه بعضی قصص را مثل قصه موسی و خضر (سوره کهف ۱۸/۸۳) و قصه اصحاب کهف و قصه سلیمان و مور و قصه بلقیس و سلیمان مطابق مشرب ارباب تاویل تاحدی از مقوله تمثیلات رمزی به شمرده‌اند.^{۱۳}

اسطوره Mythه حکایتی است که از افسانه‌های باستانی و داستانهای پهلوانی اخذ شده باشد... «هر چند قصص قرآن مجید منزله از آن است که در صف میتولوژی قرار گیرد. بعضی از محققان جدید برآنند که یاره‌ای از قصص انبیا مانند قصه‌های هابیل و قابیل، هاروت و ماروت، توفان و نوح، نمرود، و حکایات عمالقه و عاد و ثمود، شداد وارم ذات‌العماد، و داستانهای دیگر کم‌وبیش به میتولوژی اقوام سامی مربوط است (رك: قصص الانبیا یا تفسیر عرائس المجالس، تألیف - الثعلبی النیشابوری و قصص القرآن، طبع مصر، ۱۹۴۶ به نقل از امثال قرآن، حکمت، ص ۱۰).

کلمه اساطیر که در قرآن مجید در ۹ آیه و همه جا با اضافه به کلمه (الاولین) آمده همه به معنی حکایات و افسانه‌هاست... در بعضی از آیات کتاب مجید دو جا به قصه‌های افسانه ایران اشاره شده است (۶/۳۱) و (۱۵/۶۸).

برای نمونه یکی از آن روایات که به زعم بعضی از مفسران در قرآن مجید اشارتی بر آن رفته (تفسیر طبری، بیضاوی، و غیره در آیه ۶ از سوره ۳۱) داستان رستم و اسفندیار روین تن و غلبه رستم به راهنمایی سیمرغ است.^{۱۴}

از دیگر اقسام مثل که از قرآن مجید اقتباس شده ضروب الامثال یا امثال سایر Proverbs است: «و آن چنان است که يك جمله مختصر به نثر یا به نظم، مشتمل بر بندی یا دستوری یا قاعده اخلاقی مورد تمثل خاص و عام بشود چنانکه از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز همگان آن را استشهاده نمایند و آن را ضرب‌المثل گویند»^{۱۵}.

علامه زمخشری در «الکشاف» جلد اول می‌نویسد: «... در نزد عرب ضرب امثال و تکلم علما به امثال و نظایر شانی رفیع دارد که آن پرده از روی معانی مخفی برمی‌دارد و نکات تاریک را روشن می‌کند تا به حدی که امر مخیل به نظر چون محقق می‌رسد و شیئی متوهم در محل متیقن قرار گیرد و غایب مانند شاهد جلوه‌گر می‌شود و از همین جهت در کتاب قرآن مبین و در سایر کتب الهی خداوند امثال بسیار ایراد کرده است و پیغمبر اسلام (ص) و دیگر انبیا بزرگ و حکما امثله بشمار آورده‌اند...»^{۱۶}.

در قرآن مجید هم از بدو تاریخ اسلام بعضی آیات و فقرات از فرط بلاغت و کمال انسجام و سهولت بیان و عمق معانی آن کلام معجز نظام در نزد عرب و عجم مثل سایر گشته است و زبازند خاص و عام شده.^{۱۷}

برای امثال سایر قرآن مجید که ۲۴۵ مثل است رجوع کنید به صفحات ۶۸ تا ۷۹ کتاب امثال قرآن از علی اصغر حکمت.

«کلمه مثل در قرآن شریف به پنج معنی آمده است. اول: به معنی «حکایات تمثیلی» (پرابل)، دوم: به معنی داستانهای گذشته و تاریخ ایام ماضیه به اعتبار آنکه محل تأمل و عبرت‌تند، سوم: به معنی «شبییه»، چهارم: به معنی «صفت»، و پنجم: به معنی «نمونه کامل» که در اینجا فقط معنی نوع اول یعنی حکایات تمثیلی و تعلیمی مورد نظر است.

باید دانست که کتاب الهی توجه و عنایت خاصی به تمثیلات تعلیمی داشته است و همواره ایقان به مثل را بهترین وسیله برای تعقل و تفکر و ارشاد خلاق قرار داده که «لعلهم یتفکرون» (۲۱/۵۹) و «للملمه یتذکرون» (۲۷/۳۹) ۱۸.

حکمت بیان قصص انبیا در قرآن

حکمت و فلسفه بیان قصص گذشته را به طور کلی می توان در پنج جهت تصور و تصدیق کرد.

۱. از آنجا که اکثر پیامبران فقط در مکتب ربوبی تربیت شده بودند و از زبان وحی علم و دانش فرا گرفته اند و در مکتب معلمی نرفته و از مربی بشری چیزی نیاموخته اند، آنگاه که برانگیخته شده اند قسمت عمده سخنان آنان بیان حال پیغمبران سلف بود و قصه و سرگذشت انبیا و امثال آنان که شاهد گفتار و مقاصد خویش می آوردند و این خود بهترین دلیل نبوت آنهاست...

۲. حکمت دوم در بیان قصص انبیا این است که نه تنها پیغمبر خاتم النبیین (ص) بلکه همه پیغمبران غرضشان از بیان قصص انبیا تهذیب نفوس بشری و تکمیل اخلاق آدمیان بوده است؛ بنابراین نکات حساس اخلاقی زندگانی انبیا را بیان می فرموده اند و روش پاک و مهذب انبیا و رسل و اولیا و صلی را برای قوم خود می گفتند....

۳. حکمت سوم در بیان قصص انبیا سلف این است که مردم خردمند و عاقل و عالم دنیا از اخبار و قصص انبیا به کیفیت تکامل آنها واقف شده بدانند که امم سابقه از نظر سیر تکاملی عقلانی چگونه پیشرفت کرده اقوام سلف و خلف از نظر شرایع و احکام در چه شرایطی بوده اند.

۴. حکمت چهارم بیان قصص انبیا سلف برای تأدیب و تهذیب امت اسلام بود. چنانچه خود قرآن می فرماید: لَقَدْ كُنَّا فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً (اولی الالباب) و همین قصص و حکایات گذشته موعظه و اندرز و نصیحت برای خوانندگان هر عصر است.

۵. حکمت پنجم بیان قصص انبیا حفظ نام نیکوی آدمی است که خداوند عالم با ذکر قصه پیغمبران نام نیکوکاران را حفظ نموده خود را دوستدار محسنین معرفی فرموده است و کفار و مشرکان و منافقان هر ملت و قومی را به ذلت و خواری تحقیر و تصحیح فرموده... ۱۰.

جای دارد سخن را با شیوه نقل قصه های قرآن به پایان بریم.

«روش و سبک نقل قصه های قرآن - مانند دیگر مباحث آن - استثنایی و اختصاصی است. بدین معنی که نازل کننده قرآن قصه گوئی یا واقع نگاری نمی کند تا تاریخ کامل پیامبران را بیان کند، بلکه قسمتهای برجسته و حساس زندگی سراسر کوشش و جهاد انبیا را نقل می کند تا ما را به حوادثی عبرت انگیز و آموزنده از دوران رسالتشان توجه دهد... ۲۰»

□

پانویست

۱. با استفاده از: تاریخ ادبیات عرب، خنالفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، توس، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۶.
۲. تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکزلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۲۵ - ۴۲۶.
۳. مشخصه عشق عنری، یاسی عواطف و عفت کلام است. عنری مشتق از نام قبیله بنوعزیه است که در حجاز می زیستند. گویا افراد این قبیله وقتی عاشق می شدند، عشقشان چنان

قدرتمند بود که از سورت آن می مردند. با اتساع معنی عنری به عشق پاک و صادقانه علی العموم اطلاق می شود (نمایش در شرق، مجموعه مقالات، ترجمه جلال ستاری، مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۷۴ زیرنویس).

۴. نمایش در شرق، ص ۷۴.
۵. نمایش در شرق، ص ۷۵.
۶. تاریخ ادبیات عرب (از عصر جاهلی تا قرن معاصر)، خنالفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، توس، تهران، ۱۳۶۱ (تاریخ مقدمه) ص ۵۴۳.
۷. دراین باره رجوع کنید به کتاب العصر الجاهلی، شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکزلو، ص ۴۲۹ تا ۴۳۵.
۸. نامه هدایت، تألیف محمد مهدی رکنی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۲ ص ۲۱۰.
۹. قصص الانبیا به انضمام قصه های قرآن، حسین عمادزاده، کتابفروشی اسلام، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۵ تا ۲۷ به اختصار.
۱۰. تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی از اسکر حقوقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸، ج ۳، ص ۳ تا ۵ به اختصار.
۱۲. نامه هدایت، ص ۲۱۵.
۱۳. امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم از علی اصغر حکمت، بنیاد قرآن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۸ و ۹ به اختصار.
۱۴. همان ماخذ، ص ۱۰ تا ۱۲ به اختصار.
۱۵. همان ماخذ، ص ۴۸.
۱۶. همان ماخذ، ص ۴۹.
۱۷. همان ماخذ، ص ۶۶.
۱۸. همان ماخذ، ص ۱۲۰ و ۱۲۱ به اختصار.
۱۹. در نوشتن این بخش از صفحه ۲۷ تا ۳۰ کتاب قصص الانبیا عمادزاده استفاده شده است.
۲۰. نامه هدایت، ص ۱۲۶. ضمناً برای اطلاع بیشتر از قصص و امثال قرآن به منابع زیر مراجعه شود.

منابع

الف - قصه های قرآن

۱. چند قصه از چند سوره قرآن، تفسیر سورآبادی، به تصحیح یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶.
۲. قصص الانبیا، ابراهیم بن منصور بن خلف النیشابوری، به تصحیح حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.
۳. قصص الانبیا، ملا محمد جویری، چاپ و انتشارات کتب ایران، تهران [بی تا]
۴. قصص قرآن، صدرالدین بلاغی، امیرکبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۴۵.
۵. قصص قرآن، سید محمد مصحفی، کتابفروشی علمی، قم، چاپ سوم، ۱۳۴۵.
۶. قصه های قرآن، به قلم چهارتن نویسنده عرب، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات اخوت، قم [بی تا]
۷. سیمای ابراهیم در قرآن، م - گلگیری، انتشارات فاطمیه، آبادان [بی تا].
۸. زندگی پیامبران، منوچهر مطیعی (عقاب)، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۳۹.
۹. تاج القصص، از ابونصر بخاری که مبنی بر اصل عربی ابوالقاسم جیهانی استاد مؤلف است.
۱۰. اعلام قرآن، محمد خزائلی، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵.

ب - امثال قرآن

۱. امثال القرآن، تألیف امام ابوالحسن الماوردی.
۲. امثال القرآن، و تألیف مهذب الدین محمد بن علی الحلّی المزیدی.
۳. امثال القرآن، تألیف ابوعبدالرحمن محمد بن حسین السلمی النیشابوری (۳۳۰ - ۴۱۲ هـ).
۴. امثال القرآن، تألیف ابوعلی محمد بن احمد بن الجندی الاسکافی (متوفی ۳۸۱ هـ).
۵. امثال القرآن، تألیف ابن القیم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ).
۶. روضة الامثال، تألیف احمد بن عبدالله الکوزکانی النجفی (متوفی ۱۲۲۷).
۷. قراضة الابرار فی امثال الکتاب العزیز، تألیف بدرالدین حسن.
۸. کتاب امثال، ابن ابی اصبح (متوفی ۶۵۴ هـ) در ابتدای کتاب به ذکر امثال قرآن پرداخته است (ص ۱۳۱ - ۱۳۲).
۹. امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم، علی اصغر حکمت، بنیاد قرآن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

